

سرنوشت خیزش «زن زندگی آزادی» چه خواهد شد؟

سینا نیاکان (آذرماه ۱۴۰۱) (دسامبر ۲۰۲۲)

بازنگری (شهریور ۱۴۰۴) (سپتامبر ۲۰۲۵)

برای دگرگونی و تحولات اجتماعی و در رأس آن انقلاب اجتماعی، آگاهی از نکات زیر جهت انتخاب راهکار و راهبرد پیروزمند یک ضرورت است.

- روند به قدرت رسیدن طبقه حاکم.
- چگونگی رابطه حکومت با جامعه و جهان پیرامون.
- روند پیدایش و چگونگی رشد روابط و مناسبات تولیدی و سیستم اقتصادی مسلط بر جامعه
- میزان آمادگی طبقات و اقشار جامعه برای انقلاب یا تحول اجتماعی.
- تعیین وظایف انقلابی با توجه به توانمندی عملی نیروهای انقلاب و نه صرفاً آرمانهای انقلابی.

شرایط جامعه ما:

واقعیت این است که با توجه به تحولات تاریخی درکشورمان، دست کم از دوران حکومت خاندان قاجار و جنگ جهانی دوم، ایران بمثابه یک کشور تحت سلطه قدرتهای بزرگ جهانی (امپریالیستها) بوده است و کماکان تا به امروز هم ادامه دارد. عمق این وابستگی چنان بوده و هست که آنها نه تنها پادشاه و دولت تعیین کرده‌اند، بلکه در کلیه امور جامعه همچون نظیر تشکیل ارتش (نیروی مسلح منظم) و سایر ارگانهای قهریه، اقتصاد (تولیدات، صادرات و واردات) و فرهنگ، حرف آخر را زده‌اند و در بسیاری موارد نیز چگونگی اجرای آنرا تعیین کرده‌اند (عمدتاً توسط دولتهای دست نشانده خودشان که اصلاحات ارضی شاهانه نمونه برجسته آن است).

انقراض حکومت خاندان قاجاریه و به پادشاهی گماردن رضا سوادکوهی معروف به رضا میرپنج یا رضا قلدور نیز از همین دست بوده (به توصیف انگلیسی ها نام خانوادگی وی از سوادکوهی به پهلوی تغییر داده شد). پس از پایان، تاریخ مصرف رضا سوادکوهی (بدلیل تغییر استراتژی قدرتهای بزرگ امپریالیستی، در راستای حفظ و ادامه تسلط خود بر جهان) او را که حال دیگر رضا شاه پهلوی نامیده میشد از ایران به جزیره مؤریس در آفریقای جنوبی تبعید کردند و پسرش محمد رضا را بجای او بر تخت پادشاهی ایران گماردند.

پس از مدتی در روند یک انتخابات همگانی محمد مصدق رهبر جبهه ملی آن زمان به عنوان نخست وزیر ایران انتخاب میشود و دولت جدیدی تشکیل میدهد. به دلیل آنکه برنامه های دولت محمد مصدق منافع آنان را آنچنانکه میخواستند تأمین نمی کرد، با اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) که با همکاری انگلستان و آمریکا و موافقت ضمنی "اتحاد شوروی" * انجام شد محمد مصدق و تعداد زیادی از رهبران و اعضاء جبهه ملی را دستگیر و وزیر امور خارجه وی دکتر حسین فاطمی را اعدام کردند. محمد رضا شاه را که پیش از انجام کودتا به ایتالیا فرستاده بودند به ایران باز گرداندند. او هم یگراست سراغ ملایان رفت و به آنها اطمینان حمایت از اسلام را داد (این نیز به توصیف انگلستان انجام شد) و بدین ترتیب پسر رضا قلدور مجدداً پادشاه ایران گردید. سالها پس از آن بر اثر رشد و اوجگیری مبارزات مردم علیه حکومت ستم شاهی خاندان پهلوی و همچنین پیدایش نیروهای مبارز مسلح در ایران و هراس از همسایگی ایران با "اتحاد شوروی"، قدرتهای بزرگ امپریالیستی (عمدتاً آمریکا و انگلستان) برای تسلط بیشتر بر خاورمیانه و جهان استراتژی تازه ای بنام "دکترین کمر بند سبز اسلامی کارتر-برژینسکی" ** را با تغییر شکل دولتهای عمده و وابسته در خاورمیانه به اجرا گذاشتند. از جمله این اقدامات برچیدن بساط سلطنت در ایران بود. اینبار پسر خلف رضا شاه (همان رضا قلدور) یعنی محمد رضا

پهلوی را با روح‌الله خمینی تعویض کرده و دولت تازه تشکیل شده، این آخری یعنی "جمهوری" اسلامی را بلا فاصله بمثابه دولت مشروع و منتخب مردم ایران به رسمیت شناختند.

این عمل آغازی بود در جهت اجرای "استراتژی کمربند سبز اسلامی آمریکا برای «خاورمیانه بزرگ»". بدین ترتیب آنچه از آن دوران تا کنون بر جامعه ما گذشته و میگذرد توسط دولتهای دست نشانده قدرتهای بزرگ امپریالیستی اجرا شده است.

دشمن سلاح را به انقلابیون تحمیل میکند:

امروز جامعه ما در تب رهایی از چنبره "جمهوری" اسلامی و حامیان آن میسوزد. اعتراضات عظیم مردمی در ایران به پیشتازی زنان، جوانان و همگامی مردان بصورت بروز آتشفشان خشم فرو خورده سالهای خفت حاکمیت "جمهوری" اسلامی آغاز شده که تمامیت "جمهوری" اسلامی را هدف قرار داده است. یقیناً اینبار نیز همچون گذشته، قدرتهای امپریالیستی برای ادامه تسلط خود در به کجراه بردن این حرکت فعالانه تلاش خواهند کرد و در این راه از بکار گیری هیچ ترغیب و حیلای جهت حفظ منافعشان تردید نخواهند کرد.

یکی از ترغیباتی که کجراه بردن این جنبش، استفاده از روشنفکران اجاره‌ای است که در گفتمانهای رسانه‌ای تبلیغ پرهیز از خشونت را کلید رمز پیروزی معرفی میکنند. آنها کمتر کلامی از برخورد مسلحانه عاملان سرکوب بمیان میآورند و پای میفشارند که این جنبش رنگارنگ است و خواستهای دموکراتیک دارد، و باید شدیداً از اعمال خشونت پرهیز کرد. پرسیدنیست آیا قتل عمد که از جانب عوامل سرکوبگر "جمهوری" اسلامی انجام میگیرد خشونت است و یا دفاع از خود مردم که خواسته هایشان را در خیابان فریاد میزنند؟ واقعاً کدام یک اعمال خشونت است؟

اینان برخورد معترضان در دفاع از خود را که یکی از حقوق اولیه جامعه انسانی است، خشونت معرفی میکنند و قهرانقلابی برآمده از مبارزه طبقاتی را خشونت می نامند تا بدین طریق آنرا به سطح خشم یا انتقام فردی تنزل دهند و عاملان آنرا افرادی هیجانزده و انتقامجو معرفی کنند.

در میان این روشنفکران هستند چهره‌هایی که در گذشته نه چندان دور در رکاب "جمهوری" اسلامی سردبیری مجلات روشنفکری آنرا در اختیار داشتند و به پاس همین خوش خدمتی‌ها به اروپا فرستاده شدند و از جانب دولتهای حامی "جمهوری" اسلامی پادشاهی فراونی نیز دریافت کردند و امروز هم با بحثهای انحرافی خود در "کلاب هوس" و سایر رسانه‌های امپریالیستی همراه با تبلیغ پرهیز از خشونت (در حقیقت این گویش بمنظور متهم کردن معترضین به اعمال خشونت است). بیراهه‌ای را بجای راه رسیدن به پیروزی توصیه میکنند و از این طریق آب به آسیاب حفظ شرایط موجود میریزند.

در پاسخ به نیاز وجود رهبری در جنبش اخیر میگویند که این جنبش دارای رهبری بسیار هوشمند است و «مویرگهای» رهبری آن در همه جا آشکار است اعتصاب و اعتراض‌های گسترده در اکثر شهرها را گواه وجود رهبری آن بر میشمارند. اما حقیقت این است که آنچه به آن رهبری میگویند هماهنگی حرکت‌های خیابانیست که عمدتاً ریشه در درد مشترک شرکت کنندگان آن و انزجار همگانی از نکبت موجودیت "جمهوری" اسلامی دارد. آنچه انجام میگیرد و دیده میشود، هماهنگی حرکت‌های خیابانیست و نه یک رهبری با برنامه سیاسی-اجتماعی-اقتصادی، جهت کسب قدرت سیاسی. هماهنگی حرکت‌های خیابانی امروزه از جانب جوانان محلات و شرکت کنندگان جان بر کف این اعتراضها انجام میشود و کسی هم نمیتواند منکر درایت و کارایی آنها باشد، روشن است که رشد و ادامه این جنبش نیاز به یک رهبری فراتر از هماهنگی یا رهبری خیابانی دارد.

مقصود از رهبری برای پیروزی انقلاب اجتماعی و سرنگونی تمامیت "جمهوری" اسلامی است و نه آنگونه که (طرفداران گروه "عبور" از جمهوری اسلامی و یا گروه "گذار" از جمهوری اسلامی بیان میکنند). گویی که میخوانند از خط عابر

خیابان عبور کنند) بلکه آنگونه مرکز فکری یا رهبری انقلاب که بتواند ماشین سرکوب دشمن را با نیروی انقلابی مسلح مردم در هم بکوبد (برکسی پوشیده نیست که تدارک نیروی مسلح توده ها بایستی از همان آغاز حرکت در دستورکار انقلابیون باشد) و با برقراری حکومت دموکراتیک منتخب مردم و نظارت آنها، برقراری عدالت اجتماعی و برابری تمام احاد جامعه، نیازهای کارگران و زحمتکشان و تهیدستان را در سراسر کشور برآورده کند، انقلاب را حفظ کرده و بر اساس احترام متقابل با جهان پیرامون در رابطه ایی دوستانه برای برقراری صلح جهانی عمل کند.

پایان کار چه میشود؟

در آغاز حرکت اعتراضی اخیر موسوم به "زن زندگی آزادی" رسانه های غربی و آمریکایی به پخش خبر این اعتراض ها پرداختند، پیشگامی زنان و جوانان سرعنوان خبر رادیو و تلویزیونهای آنها را تشکیل میداد. این امر برای تعدادی از فعالین مخالف "جمهوری" اسلامی در خارج از کشور تعجب آور شده بود، گویی اینبار آفتاب از غرب طلوع کرده است؟! چه اتفاقی قرار است رخ بدهد؟... با توجه به مجادلات جاری میان "جمهوری" اسلامی و هیاهوی پروژه انرژی هسته ای آن و سناریوهای متعدد "برجام" بسیار روشن بود که این عمل به چه منظوریست (در این نوشته مراد تفسیر این ترفند نیست) هر چه باشد دفاع از حق زندگی انسانی برای مردم ایران نبوده و نیست. اما در این روند آنچه معادله را کمی بنفع مردم ایران تغییر داد خواستهایی بود که از طرف اعتراض کنندگان بیان میشد. خواست حق یک زندگی ساده انسانی و آزادی پوشش که برای شهروندان اروپا و آمریکا بسیار طبیعی مینمود. افزون بر اینها پیشگامی زنان و دختران و پسران و همگامی مردان در این اعتراض ها، شرکت هنرمندان جوان، تولید ترانه سرودهای اعتراضی آنها سبب شد تا جامعه جوان اروپا و آمریکا و هنرمندان متعهد از این خیزش حمایت کنند تا حدی که کمتر کسی هست که از برخوردهای فاشیستی "جمهوری" اسلامی با معترضان خیابانی در ایران بی اطلاع باشد. بیگمان این اتفاقی نبود که رهبران سیاسی اروپا و آمریکا روی آن حساب جدی باز کرده باشند. ولی آنها پس از دیدن حمایت های مردمی از این خیزش با تردستی به تبلیغ تشدید تحریم ها (بخوان گفتمان بی پایان تحریم های پنهانی) علیه "جمهوری" اسلامی پرداختند و بدین صورت همراهی خود را با اعتراضات جاری ابراز کردند.

صرف نظر از آنچه در پنهان این ماجرا باشد، امروز دیگر کمتر فردی یا دولتی می تواند با سر بلندی با "جمهوری" اسلامی رابطه علنی داشته باشد.

در شرایط کنونی که جامعه ما در آتش یک تحول بزرگ میسوزد و خواست سرنگونی تمامیت "جمهوری" اسلامی فریاد زده میشود، یقیناً "جمهوری" اسلامی از هیچ عملی برای در هم کوبیدن این جنبش خودداری نمی کند و در صورت لزوم از تمام ارگانهای نظامی و مسلح خود استفاده خواهد کرد. باید آگاه بود که در تلاش برای حفظ خود تنها نیست بلکه امپریالیستهای حامی او، همانهایی که "جمهوری" اسلامی را بر سر کار گماردند و دیگران که مترصد فرصتی مناسب تر هستند، برای حفظ منافعشان رژیم "جمهوری" اسلامی را یاری میدهند (البته بطور مشروط و با افزایش وابستگی ها و منافع بیشتر خودشان). در مقابل این جبهه، نیروی انقلابی توده ها است که تعیین کننده سرنوشت نبرد خواهد بود، بشرط آنکه بتواند رویاروی ماشین سرکوب و ارگانهای مسلح آن بایستد و آنها را در هم بکوبد.

اگر نخواهیم گمان زنی کرده باشیم و به واقعیت موجود و شواهد تاریخی تکیه کنیم، جنبش مردم ما و کشورهایی مانند ایران که در چنبره قدرتهای بزرگ امپریالیست ها گرفتارند، با تکیه به نیروی مردمی خود (آنهايي که از شرایط موجود کشورشان رنج میبرند) میتوانند با تشکیل یک رهبری انقلابی مسلح از یوغ بندگی، تحت سلطگی، وابستگی و حکومت های دست نشانده حاکم شده بر کشورشان خلاصی یابند. بی گمان در چنین روندی است که آزادی را بدست خواهند آورد و از یوغ بندگی و بردگی رها شده و تمام قامت، انسانی زندگی خواهند کرد. در غیر اینصورت دیر یا زود، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. تاریخ نشان داده است که چشم براه کمک های بیگانگان بودن هیچگان راهی به آزادی نبرده است.

"هیچ دولتی یا نیرویی بدون چشمداشت سکه ای در کاسه ملتی دیگر نمی اندازد"

یادداشتها:

* درانتظار گذاشتن اعضای حزب توده برای فرمان جهت تظاهرات ضد کودتاجی ها و همچنین در انتظار گذاشتن سازمان نظامی کارآمد حزب برای فرمان خنثی کردن کودتا که نتیجه آن دستگیری و اعدام تعداد کثیری از اعضاء آن گردید، همه و همه نتیجه بی عملی عمدی رهبری حزب توده این کارگزاران سیاست شوروی در ایران بود .

Blowback: Iran, the Ayatollahs, and the CIA – YouTube

برای دیدن کلیپ فوق آنرا در <https://www.google.com/jstجو کنید>.

**پیش از سال ۱۹۷۶: گروهی از استراتژیستهای آمریکا پیشنهاد میکنند که برای حفظ منافع غرب باید به جریانهای بنیادگرای اسلامی در ابعاد وسیعتری بال و پر داد.

در تحلیلهای مربوط به خاورمیانه، جای گاهشماری هرچند کوتاه و یا حتی اشاره ای به برقراری کمربند سبز اسلامی کارتر-برژینسکی خالیست: اما چند یادداشت زیر نمونه ایی از عملکرد این دکتترین است.

- نوامبر ۱۹۷۶: جیمز کارتر برنده انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اعلام میشود.
- ژانویه ۱۹۷۷: کارتر در سمت رئیس جمهور و برژینسکی بعنوان مشاور امنیت ملی وی مستقر میشوند.
- ژوئیه ۱۹۷۷: ضیاءالحق علیه دولت ذوالفقار علی بوتو با کمک آمریکا در پاکستان کودتا کرده و کمتر از دو سال بعد وی را اعدام میکند و بمثابه یکی از اقمار آمریکا در منطقه چندین پایگاه نظامی در اختیار آمریکا قرار قرار داده میشود.
- پائیز ۱۹۷۸: خمینی از نجف به فرانسه انتقال داده میشود.
- زمستان ۱۹۷۹: شاه(محمد رضا پهلوی) ایران را ترک کرده و خمینی برای جایگزینی وی و استقرار یک حکومت بنیادگرای اسلامی به ایران آورده میشود و بلافاصله بعنوان دولت مشروع در ایران به رسمیت شناخته میشود.
- تابستان ۱۹۷۹: مجاهدین افغان که با کمک آمریکا و عربستان سعودی در پاکستان سازماندهی و مسلح شده بودند حملات خود را به ارتش افغانستان و نیروهای شوروی در آن کشور آغاز میکنند.
- طی چهار دهه ای که از آن زمان گذشته آمریکا با سرنگون کردن دولتهای غیرمذهبی منطقه مانند رژیمهای صدام حسین و معمر قذافی و تقویت بنیادگرایان اسلامی مانند اخوان المسلمین، القاعده، داعش و در تابستان ۲۰۲۱ با بجا گذاشتن بیش از هشت میلیارد دلار سلاح و تجهیزات نظامی افغانستان را به طالبان تحویل داد و نشان داد که همچنان این استراتژی را پیگیری میکند.

(آذرماه ۱۴۰۱)

(دسامبر ۲۰۲۲)

سینا نیاکان